منافقین اصلاح‌طلب!

جستارهایی پیرامون ریشه‌های فکری مدعیان اصلاح‌طلبی در سه دهه اخیر

(بخش پایانی)

دکتر سید حمید روحانی*

۷. انتقاد از قطع رابطه ایران و امریکا

شیخ عبدالله به منظور از میان بردن قبح ارتباط با امریکا مسائل و موضوعاتی را دستاویز قرار داده است؛ مانند اینکه: چه تفاوتی میان امریکا و دیگر دولت‌های مقتدر مانند انگلیس است؟ چرا با انگلیس، آلمان، فرانسه، چین، روسیه و... رابطه برقرار کرده‌ایم اما با امریکا نباید هیچ‌گونه ارتباطی داشته باشیم؟

باید دانست یکی از تفاوت‌های امریکا با انگلیس این است که امروز انگلیس در سیاست خود

---

* مورخ انقلاب اسلامی

از استقلال و ابتکار عمل لازم برخوردار نیست و دنباله‌روی سیاست واشنگتن است. امروز انگلیس حتی در میان کشورهای اروپایی، جزء کشورهای دست چندم به‌شمار می‌آید و با اقتصادی ورشکسته نمی‌تواند مانند گذشته در جهان آتش‌افروزی کند لیکن امریکا با همه نیرو و توان به توطئه‌چینی پیدا و پنهان بر ضد انقلاب اسلامی برخاسته است؛ برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران در کنگره امریکا آشکارا بودجه‌ای در نظر گرفته شده و به تصویب رسیده است و فرستنده‌ای از طرف سیا به‌منظور تبلیغات بر ضد انقلاب اسلامی رسماً آغاز به کار کرده است. امریکا در اطراف و اکناف جهان به کارشکنی و دسیسه‌چینی بر ضد ایران سرگرم است و با تحریم اقتصادی و حضور ناوگان‌هایش در خلیج‌فارس، ایران را تهدید می‌کند.

امریکا با همه قدرت پشت سر اشغالگران فلسطین ایستاده است و به آن جنایتکاران خون‌آشام در راه ریختن خون مردم بی‌گناه فلسطین، تجاوز به دیگر کشورهای اسلامی و به خطر انداختن امنیت و صلح منطقه کمک می‌کند و می‌توان گفت که اگر حمایت بی‌دریغ امریکا از صهیونیست‌های اشغالگر نباشد و امریکا از نظر اقتصادی، سیاسی، نظامی و تکنولوژیک از صهیونیست‌ها پشتیبانی نکند و به آنها نیرو و توان نبخشد آنان نمی‌توانند حتی برای مدت یک سال به اشغال فلسطین ادامه دهند. انگلیس به رغم اینکه از نظر ماهیت و سیاست با امریکا تفاوتی ندارد به علت ناتوانی‌های اقتصادی و مشکلات گوناگون نمی‌تواند مانند امریکا در عرصه جهانی حضور داشته و خطرآفرین باشد. انگلستان کفتار پیری است که دندان‌های زهرآگینش شکسته و چنگال خون‌آلودش فرسوده شده است و دیگر توان درندگی و سبعیت گذشته را ندارد. دیگر

یکی از تفاوت‌های امریکا با انگلیس این است که امروز انگلیس در سیاست خود از استقلال و ابتکار عمل لازم برخوردار نیست و دنباله‌روی سیاست واشنگتن است

ابرقدرت‌ها نیز نمی‌توانند مانند امریکا در جهان، تجاوزگر، چپاولگر، جنایتکار و آتش‌افروز باشند. تفاوت امریکا با دیگر دولت‌های مقتدر جهان از دید اسلامی این است که امریکا حکم «کافر حربی» را دارد و می‌دانیم که هرگونه داد و ستد، سازش و کنار آمدن با کافر حربی از نظر اسلام ناروا و گناه شمرده می‌شود.

امریکا با دنبال کردن سیاست تجاوزکارانه و ژاندارمی، جهانی را به‌ستوه آورده است. این ابرجنایتکار تحمل هیچ دولت مردمی‌ای را ندارد. دولتی در دنیا وجود ندارد که پایگاه مردمی داشته باشد و امریکا با آن دولت سر خصومت، عداوت و عناد نداشته باشد و در راه واژگونی آن توطئه نکند و در برابر، اگر دولتی خودکامه، ضدمردمی و دیکتاتور باشد امریکا حتی اگر در روی کار آمدن آن نقشی نداشته باشد، دست‌کم در استواری آن رژیم، همه امکانات خود را به‌کار می‌گیرد. هر چه یک دولت ضدمردمی‌تر، فاشیست‌تر و قانون‌شکن‌تر باشد، از پشتیبانی امریکا بیشتر برخوردار است و هر دولتی که مردمی و آزادی‌خواه باشد، بیشتر مورد کینه و نفرت امریکاست. ابرقدرت‌های دیگر با اینکه دارای خوی استعماری و تجاوزکارانه هستند هرگز همانند امریکا تا این پایه بی‌فرهنگ، بی‌پروا، فزون‌خواه و تجاوزکار نیستند و خصلت ضدخلقی آنان تا این حد ریشه‌ای و عمیق نیست.

انگلیس به رغم اینکه از نظر ماهیت و سیاست با امریکا تفاوتی ندارد به علت ناتوانی‌های اقتصادی و مشکلات گوناگون نمی‌تواند مانند امریکا در عرصه جهانی حضور داشته و خطرآفرین باشد

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی ایران با همه دولت‌های جهان به جز اشغالگران فلسطین و رژیم آفریقای جنوبی روابط دیپلماتیک برقرار کرد، لیکن این امریکا بود که با توطئه‌های همه‌جانبه، ایران را به دفاع، ناگزیر ساخت. تصرف لانه جاسوسی امریکا، در واقع واکنش طبیعی ملت ایران در برابر توطئه‌های پیدا و پنهان امریکا علیه انقلاب اسلامی و

آرمان‌های مقدس آن بود و ملت ایران جز این چاره‌ای نداشت.

ساده‌اندیشان فریب‌خورده‌ای که باور دارند اگر ایران با دولت امریکا به مذاکره بنشیند و روابط دیپلماتیک برقرار کند، حتماً امریکا از توطئه و کارشکنی بر ضد نظام جمهوری اسلامی ایران دست می‌کشد، خوبست اسناد منتشرشده لانه جاسوسی را مورد مطالعه قرار دهند تا دریابند در آن روزگاری که امریکا در ایران سفارت داشته و روابط سیاسی میان دو کشور برقرار بوده، این کشور چه نقشه‌ها و دسیسه‌هایی را به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی، دنبال می‌کرده است؛

دولتی در دنیا وجود ندارد که پایگاه مردمی داشته باشد و امریکا با آن دولت سر خصومت، عداوت و عناد نداشته باشد و در راه واژگونی آن توطئه نکند

البته اسنادی که به‌دست آمده و منتشر شده است دربردارنده همه توطئه‌هایی نیست که امریکا در آن روز بر ضد ایران در دست اقدام و اجرا داشته و از آن روزی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده است تا به امروز، امریکا حتی برای لحظه‌ای از توطئه و کارشکنی بر ضد ایران باز نایستاده است؛ حضور قلدرانه ناوگان امریکا در خلیج‌فارس که از آن سر دنیا لشکرکشی کرده گویای این مطلب است و اگر بگذارند مردم ما مخصوصاً جوانان به عمق تحقیری که می‌شوند پی ببرند هرگز نمی‌پذیرند که با آن کشور مذاکره شود و رابطه برقرار گردد. راستی با چنین دشمن غدار و جنایتکاری می‌توان رابطه‌ای سالم برقرار کرد و از گزند آن در امان بود؟ آیا می‌توان باور کرد که اگر ایران با امریکا بر سر میز مذاکره بنشیند و روابط سیاسی برقرار کند، امریکا از منافع استعماری‌ای که حدود پنجاه سال در ایران داشته است، دست برمی‌دارد و از غارتگری‌های بی‌حد و مرز خود چشم می‌پوشد و ایران را به حال خویش رها می‌کند؟

شیخ عبدالله می‌گوید: «... آیا اکنون چین با امریکا در حال مذاکره نیست؟ آیا همه کشورهای

بزرگ و کوچکی که با امریکا مذاکره دارند و یا رابطه برقرار کرده‌اند همه‌شان ذلیل شده‌اند؟...»![1]

اولاً چین، خود ابرقدرتی است که می‌تواند در برابر امریکا خودنمایی کند و دارای بمب اتمی، ماهواره و موشک‌های قاره‌پیما می‌باشد و از رشد اقتصادی بسیار بالایی برخوردار است و در دوران ترقی، پیشرفت و سازندگی سالیان درازی درهای کشورش را به کلی روی امریکا بسته بود. امروز چین می‌تواند در مذاکره با امریکا از موضع قدرت همسان بهره گیرد و مغلوب ابرقدرت بودن امریکا واقع نمی‌شود، از این رو مقایسه ایران با چین «قیاسی مع‌الفارق» است؛ ثانیاً کشورهای هم‌سطح ایران که با امریکا رابطه برقرار کرده‌اند ناگزیر شده‌اند از بسیاری از آرمان‌ها و ارزش‌های خود چشم بپوشند و حتی به ملت خود پشت کنند و ماهیت رابطه‌شان را رابطه ضعیف و قوی تشکیل داده است. یک رژیم هرگز نمی‌تواند هم مردمی باشد و هم با امریکا روابطی سالم داشته باشد. همه کشورهای عربی که بر سر میز مذاکره با امریکا نشسته‌اند در گام نخست ناگزیر شدند که از آرمان فلسطین دست بکشند و چشم بپوشند؛ در خاورمیانه رژیمی وجود ندارد که ضمن برقراری رابطه با امریکا به آرمان آزادی فلسطین از چنگ صهیونیست‌ها پایبند مانده باشد و یا دست‌کم بتواند به آزادی فلسطین تمایل نشان دهد؛ اگر این ذلت نیست پس چیست؟ رژیم‌های هم‌سطح ایران در منطقه به دنبال برقراری رابطه با امریکا نه تنها ناگزیر شده‌اند که از آرمان آزادی فلسطین چشم بپوشند و اشغالگران فلسطین را دست‌کم به صورت دوفاکتو به رسمیت بشناسند، بلکه ناگزیرند که با ملت خود نیز به رویارویی برخیزند و به سرکوب مردم خویش دست بزنند. در مصر، اردن و دیگر کشورهای منطقه که با امریکا رابطه نزدیک دارند نیز وضع به همین منوال است و می‌توان گفت که اصولاً مصالح ملت‌ها با رابطه با امریکا در تضاد است و دولت‌هایی که با امریکا رابطه برقرار می‌کنند ناگزیرند با ملت خود قطع رابطه کنند و مصالح ملی را نادیده بگیرند.

---

۱. عبدالله نوری، *شوکران اصلاح* (دفاعیات عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت)، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰.

رژیم‌هایی که تا دیروز در صف ملت‌های آزادی‌خواه قرار داشتند پس از نزدیک شدن به امریکا از دیکتاتورترین، خودکامه‌ترین و ضدملی‌ترین رژیم‌ها شده‌اند. با وجود این آیا با شعارهای فریبنده‌ای مانند اینکه «ما امروز یک نظام هستیم» یا «ما در دنیا حرف برای گفتن داریم» می‌توان خود را فریب داد و دلخوش کرد و ترفندهای شیطان بزرگ را نادیده گرفت؟ رژیم‌هایی که تا دیروز مردمی بودند و امروز به تسلیم و سازش و کرنش در برابر امریکا تن در داده‌اند و همه اهداف و آرمان‌های مردمی و ضدصهیونیستی خویش را به‌دست فراموشی سپرده‌اند، آیا «یک نظام» نبودند و هیچ حرفی برای گفتن نداشتند؟

هر چه یک دولت ضدمردمی‌تر، فاشیست‌تر و قانون‌شکن‌تر باشد، از پشتیبانی امریکا بیشتر برخوردار است و هر دولتی که مردمی و آزادی‌خواه باشد، بیشتر مورد کینه و نفرت امریکاست

دیروز در پی آغاز نهضت اسلامی ایران، آن‌گاه که امام زنگ خطر را علیه صهیونیست‌ها به‌صدا درآورد، عوامل و ایادی استعمار با شعار «الکفر مله واحده» به جوسازی و هوچی‌بازی دست زدند و از امام خرده گرفتند که چرا تنها «اسراییل» را برای اسلام و مستضعفان خطرناک می‌شمارد و می‌گفتند که همه قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها به اصطلاح معروف «سر و ته یک کرباس‌اند»! امروز نیز می‌بینیم که دیر زمانیست این زمزمه‌های ناآشنا و مرموز به گوش می‌رسد که «چه تفاوتی میان امریکا و دیگر ابرقدرت‌ها وجود دارد و...؟»

تا دیروز تحجرگرایان، روشنفکرمآبان و رفاه‌طلبان پیوسته در گوش‌ها زمزمه می‌کردند که «مبارزه با شاه بی‌نتیجه است، راه به جایی نمی‌برد، برآیندی ندارد، مشت بر سندان کوبیدن است و شاه قدرتمندتر از آن است که بتوان او را سرنگون کرد» و امروز هم همین تلقینات شیطانی را در مورد امریکا دنبال می‌کنند و می‌کوشند که روح نومیدی را درون انسان‌ها بدمند و تخم بی‌عرضگی و بی‌همتی را در دل‌ها بکارند و مبارزه با امریکا را بیهوده بنمایانند. تا

دیروز شاه خائن در زیر سایه امریکا بر آن بود که ایران را به «دروازه تمدن» برساند، امروز عناصر خودباخته و نابالغ سیاسی در سایه برقراری رابطه با امریکا می‌خواهند ایران را به رفاه، پیشرفت، ترقی و خودکفایی برسانند و از «انزوا»!! رهایی بخشند!

تا دیروز می‌گفتند قوانین اسلام برای شرایط زمانی و مکانی خاصی بوده است و در جهان امروز نمی‌تواند کارایی داشته باشد؛ امروز می‌گویند منویات و نظریات امام «براساس مقتضیات زمانی و شرایط خاصی بیان شده است» و «در جهان جدید» قابل اجرا نمی‌باشد!

تا دیروز می‌گفتند «از فرق سر تا نوک انگشت پا باید فرنگی شد تا به سعادت و سربلندی رسید» امروز می‌گویند «باید امریکایی شد تا به استقلال و آزادی و تمدن و ترقی دست یافت»!

تا دیروز ادعا داشتند ملت‌ها بدون تکیه بر یکی از ابرقدرت‌ها نمی‌توانند به آزادی برسند، امروز می‌گویند بدون «روابط مستقیم» با امریکا، ایران نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد!

تا دیروز تحجرگرایان، روشنفکرمآبان و رفاه‌طلبان پیوسته در گوش‌ها زمزمه می‌کردند که «مبارزه با شاه بی‌نتیجه است، راه به جایی نمی‌برد، برآیندی ندارد، مشت بر سندان کوبیدن است و شاه قدرتمندتر از آن است که بتوان او را سرنگون کرد» و امروز هم همین تلقینات شیطانی را در مورد امریکا دنبال می‌کنند

شیخ عبدالله به گونه‌ای سخن می‌راند که گویی ایران بدون امریکا باید امیدی به حیات نداشته باشد؛ در صورتی که فیدل کاسترو در برابر دیدگان او نزدیک پنجاه سال است رویاروی شیطان بزرگ ایستاده و در مقابل توطئه‌ها و ترفندهای گوناگون و رنگارنگ آن شیطان بزرگ قهرمانانه و دلاورانه پایداری و مقاومت ورزیده است و در عمل ثابت کرده است که «امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند».

امام سالیان طولانی زحمت کشید، رنج برد و خون جگر خورد تا توانست رسوبات آلوده

فکری و استعمارزدگی‌ای را که روشنفکرمآب‌ها، ملی‌گراها و غربزده‌ها در اذهان و اندیشه‌های ملت ایران تزریق کرده بودند، بزداید؛ به توده‌ها هویت ببخشد؛ در دل‌ها امید پدید آورد و ایرانیان را از خودباختگی، وابستگی و ذلت برهاند و به آنان به طور عینی و عملی بباوراند که می‌توانند روی پای خود بایستند و به جهان‌خواران، زورمداران و فزون‌خواهان تودهنی بزنند و استقلال و آزادی خود را بدون کمک دولت‌های خارجی به‌دست آورند و جنگ تحمیلی را که در واقع جنگ سوم جهانی بود (در یک طرف ایران و در طرف دیگر، همه جهان قرار داشت)، به تنهایی پیش ببرند و تجاوزکاران را از خاک ایران بیرون برانند و در راه سازندگی و پیشرفت، گام‌هایی برجسته و استوار بردارند.

از آنجا که استکبار جهانی استقلال ایران را در درازمدت مایه ریشه‌کنی استعمار از منطقه خاورمیانه و کشورهای نفت‌خیز اسلامی می‌داند با همه نیرو و توان به صحنه آمده است که ایران را بار دیگر تحت سلطه استعماری خود درآورد و ملت‌های محروم کشورهای اسلامی را که با الگوگیری از راه و خط امام بیدار شده و به پاخاسته‌اند، نومید و سرخورده سازد و به گوش آنان بخواند که راه خمینی به بن‌بست رسیده است و نمی‌تواند «در جهان جدید» بردی داشته باشد. از این رو، می‌بینیم که غرب‌باوران و سلاله میرزا ملکم‌خان یک‌صدا در راه به زیر سؤال بردن خط امام و ویران کردن راه او به تلاش برخاسته‌اند و با قلم‌فرسایی، سخن‌پراکنی و جوسازی از کانال روزنامه‌های

تا دیروز شاه خائن در زیر سایه امریکا بر آن بود که ایران را به «دروازه تمدن» برساند، امروز عناصر خودباخته و نابالغ سیاسی در سایه برقراری رابطه با امریکا می‌خواهند ایران را به رفاه، پیشرفت، ترقی و خودکفایی برسانند و از «انزوا»!! رهایی بخشند!

رنگارنگ و مشکوک و با شعار آزادی می‌کوشند توده‌ها را از راه امام منحرف کنند و نسل جوان را به پوچی و بی‌هویتی بکشانند.

در این میان می‌بینیم که عناصر ضعیف‌النفس و خودباخته از نسل تقی‌زاده نیز که نه از اسلام و انقلاب اسلامی شناختی دارند، نه به اندیشه‌ها و آرمان‌های ملت ایران آشنا هستند، نه راه و خط امام را درک می‌کنند و نه می‌توانند مسائل و جریان‌های سیاسی جهان را دریابند و تحلیل کنند، روی قدرت‌طلبی، عقده‌گشایی، تسویه حساب‌های باندی و جناحی و یا مأموریت، با سازمان‌های جاسوسی و غرب‌باوران فرومایه هم‌صدا شده‌اند و در راه تخریب آرمان‌های امام و ارزش‌های اسلامی به هر خیانتی دست می‌زنند، با هر گروهکی می‌سازند، به گفتار و نوشتار بی‌پایه و یأس‌آور تمسک می‌جویند و رسوایی دنیا و عقبی را برای خود فراهم می‌کنند.

تا دیروز می‌گفتند «از فرق سر تا نوک انگشت پا باید فرنگی شد تا به سعادت و سربلندی رسید» امروز می‌گویند «باید امریکایی شد تا به استقلال و آزادی و تمدن و ترقی دست یافت»!

شیخ عبدالله نوشته‌ها و گفته‌های دگراندیشان و غرب‌باوران بیگانه از خدا و خلق را چنین تکرار می‌کند:

... توجه داریم که امریکا به لحاظ ساختار قدرت جهانی می‌تواند کشورهای کوچک و بزرگ، از امارات گرفته تا اروپاییان را به ایجاد مشکل بر علیه ایران تحریک نماید و توجه داریم که روابط مستقیم ایران و امریکا حتی در ارتباط با کشورهای همجوار با ما تأثیر مثبت می‌گذارد... از این گذشته حتی کشورهایی که با ما روابط خوب دارند... وقتی صحنه را از حضور یک رقیب جدی مانند امریکا خالی ببینند می‌توانند با خیال آرام بسیاری از شرایط را که در حال رقابت نمی‌توانستند، بر ما تحمیل کنند... یک واقعیت

در جهان امروز این است که امریکا بیشترین نفوذ را در سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی مثل سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دارد، علاوه بر آن می‌تواند بر تصمیم‌گیری اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف جهانی حتی ژاپن و کشورهای همسایه ایران در شرق و غرب و شمال تأثیر بگذارد... .[۱]

راستی می‌توان باور کرد که این سخنان از دهان کسی بیرون آمده است که خداوند قادر و قاهر را باور دارد و او را در سرنوشت انسان‌ها مؤثر می‌داند؟ از این گذشته آیا کسی که در دوران انقلاب اسلامی در عرصه سیاسی ایران حضور داشته، با چشم سر اراده توده‌ها را در برهم ریختن معادلات سیاسی جهان و واژگونی رژیم دو هزار و پانصد ساله «شاهنشاهی» تماشا کرده و پس از پیروزی انقلاب در میان جامعه ایران زیسته و نیز با چشم سر اراده و پایداری معجزه‌آسای ملت ایران در جنگ تحمیلی و رویارویی با شیطان بزرگ را دیده است می‌تواند چنین سخنانی بر زبان آورد که ریشه در خودباختگی، بی‌هویتی و عدم اعتماد به نفس دارد؟ آیا این‌گونه سخنان نشان از خلأ روحی، فکری، قلبی و ایمانی گوینده ندارد؟ آیا به نظر نمی‌رسد که گوینده این‌گونه سخنان بر آن است که ملت را به نومیدی، سرخوردگی و تسلیم در برابر امریکا بکشاند؟

امام سالیان طولانی زحمت کشید، رنج برد و خون جگر خورد تا توانست رسوبات آلوده فکری و استعمارزدگی‌ای را که روشنفکرمآب‌ها، ملی‌گراها و غربزده‌ها در اذهان و اندیشه‌های ملت ایران تزریق کرده بودند، بزداید و به توده‌ها هویت ببخشد

باید دانست که هرگونه ارتباط و مذاکره با امریکا نه با موازین عقلی سازگار است، نه با

۱. عبدالله نوری، *همان*، ص ۱۳۶-۱۳۲.

احکام اسلامی و قوانین قرآنی و نه با راه و خط امام.

از نظر عقلی باید گفت جای تردید نیست که شیطان بزرگ از دشمنان سرسخت، بی‌رحم و کینه‌توز اسلام و انقلاب اسلامی می‌باشد و در راه براندازی نظام جمهوری اسلامی از هیچ توطئه‌ای پروا نکرده و نمی‌کند. مجلس سنای امریکا رسماً بودجه‌ای برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی به تصویب رسانیده و فرستنده‌های گوناگونی در راه تبلیغات مسموم بر ضد انقلاب اسلامی به‌کار انداخته است و پیوسته توطئه‌های خطرناکی در راه ضربه زدن به انقلاب اسلامی و آسیب رسانیدن به ملت مسلمان و قهرمان‌پرور ایران در دست اجرا دارد و اگر پیشنهادی برای مذاکره و کنار آمدن با ایران مطرح می‌کند نیز بر پایه توطئه جهت فریب افکار جهانیان و اغفال مسئولان نظام جمهوری اسلامی می‌باشد. شیطان بزرگ به خوبی دریافته است که طرح شعار صلح و سازش و مذاکره با ایران، مایه فریب عناصر ساده‌اندیش، زودباور و خودباخته خواهد شد و برای گروه‌های مرموز و سرسپرده و هواداران خودفروخته نیز دستاویزی برای جوسازی بر ضد نظام جمهوری اسلامی و به زیر سؤال بردن ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب فراهم خواهد کرد؛ از این رو، گاه و بی‌گاه مسئله مذاکره با ایران را به شکل تاکتیکی از زبان یکی از مقامات بلندپایه یا دون‌پایه امریکا مطرح می‌کند و سازی به دست ساده‌اندیشان و سرسپردگان ایران می‌دهد تا با قلم و زبان زهرآگین خود به خوش‌رقصی برخیزند و به آوازهای اهریمنی شیطان بزرگ لبیک گویند؛ «ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم.»[1]

باید دانست که هرگونه ارتباط و مذاکره با امریکا نه با موازین عقلی سازگار است، نه با احکام اسلامی و قوانین قرآنی و نه با راه و خط امام

۱. *قرآن کریم*، ۱۲۱/۶.

بی‌تردید خردمندان، ژرف‌نگران و اندیشمندان متعهد به چنین دشمن خطرناک و نیرنگ‌بازی که جز توطئه و دسیسه هدفی ندارد و جز با سلطه بر همه منابع سرشار و امکانات فراوان و ارزشمند ایران و در نتیجه ذلت و خواری توده‌های مسلمان و ویرانی این کشور آرام نخواهد گرفت، نزدیک نخواهند شد و خود را در معرض خطر قرار نخواهند داد. آنان بحق می‌دانند که سران کاخ سفید هرگز با ایران از در سازش و مذاکره درنخواهند آمد و بر سر میز مذاکره نخواهند نشست مگر به طمع بازیابی سلطه دیرینه خویش؛ و عقل سالم اجازه نمی‌دهد که انسان با دشمنی که بر جان و مال و ناموس ملتی چشم طمع دارد و تا رسیدن به آز و نیاز استعماری خویش دست از توطئه بر نمی‌دارد، به مذاکره بنشیند یا رابطه برقرار کند.

راستی شیخ عبدالله که چنین دست و دلباز مذاکره و رابطه با شیطان بزرگ را پیشنهاد می‌دهد، آیا به ماهیت رژیم امریکا و پیامدهای آن برای ملت ایران اندیشیده است؟

از نظر موازین اسلامی نیز مذاکره و مراوده با امریکا با شرایط فعلی روا نمی‌باشد و اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد توده‌های مسلمان به ابرقدرت توطئه‌گر و دسیسه‌چینی که با اسلام ناب محمدی و پیروان آن سر دشمنی دارد و این دشمنی را تا مرز فروپاشی نظام جمهوری اسلامی و از میان بردن استقلال کشور دنبال می‌کند، نزدیک شوند و با آن به مذاکره بپردازند.

قرآن با صدای رسا اعلام می‌دارد: «و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا».[۱] همچنین قرآن کریم درباره آنان که با نیرنگ و شعار صلح و سازش به صحنه می‌آیند و می‌کوشند مسلمانان را فریب دهند چنین هشدار می‌دهد:

... شما ای باورمندان! از غیر خودتان همراز مگیرید که آنها در تباهی شما کوتاهی نکنند و ناراحتی شما را دوست دارند، دشمنی از گفتارشان آشکار است و آنچه در درون «بر ضد شما» دارند بدتر است. ما این نشانه‌ها را برای شما بیان کرده‌ایم، اگر تعقل کنید...[۲]

نیز قرآن انذار می‌دهد که: «... به کسانی که ستمگرند گرایش پیدا نکنید که جهنمی

---

۱. *قرآن کریم*، ۱٤۱/٤.

۲. *قرآن کریم*، ۱۱۸/۳.

می‌شوید...»[۱]

چنانکه اشاره رفت میان امریکا و دیگر ابرقدرت‌ها تفاوت‌های زیادی به‌چشم می‌خورد؛ امریکا در سراسر جهان فتنه و خونریزی و آدمکشی به‌راه انداخته است و در بسیاری از جنایاتی که در اطراف و اکناف جهان روی می‌دهد، به شکل مستقیم و یا به صورت پنهانی دست دارد؛ بسیاری از آشوب‌ها، تجاوزها، آدمکشی‌ها و اعمال تروریستی در جهان ریشه در توطئه‌های امریکا دارد. امریکا با اسلام ناب محمدی(ص) دشمنی آشکار و سرسختانه‌ای دارد و در راه مبارزه با آن هر روز به توطئه‌ای تازه دست می‌زند و به این دلیل با دیگر ستمکارانی که دایره ظلم آنان به یک کشور، یک ملت یا اهالی یک شهر یا روستا محدود می‌شود تفاوت دارد. واقعیت این است که بسیاری از شرارت‌ها و تجاوزهایی که در جهان روی می‌دهد ریشه در توطئه‌های امریکا و صهیونیست‌ها دارد و تا ریشه ظلم و ستم کنده نشود، در جهان آرامش و عدالت پدید نمی‌آید.

شیطان بزرگ به خوبی دریافته است که طرح شعار صلح و سازش و مذاکره با ایران، مایه فریب عناصر ساده‌اندیش، زودباور و خودباخته خواهد شد و برای گروه‌های مرموز و سرسپرده و هواداران خودفروخته نیز دستاویزی برای جوسازی بر ضد نظام جمهوری اسلامی و به زیر سؤال بردن ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب فراهم خواهد کرد

یک انسان آگاه مسلمان، آن‌گاه که درمی‌یابد دشمن از روی نقشه و نیرنگ از مذاکره دم می‌زند و پیشنهاد «صلح» می‌دهد، فریب نخواهد خورد و به ترفند دشمن تن درنخواهد داد، چنانکه مولای بزرگ شیعیان حضرت امام علی(ع) در برابر «صلح‌طلبی» معاویه و

۱. *قرآن کریم*، ۱۱۳/۱۱.

عمروعاص هوشیارانه ایستادند و از روی دسیسه و نقشه آنان پرده برداشتند، لیکن «خوارج» بر آن حضرت شوریدند و ایشان را در برابر توطئه دشمن به تمکین واداشتند؛ این‌گونه نیرنگ‌ها در طول تاریخ بسیار است.

امریکا در سراسر جهان فتنه و خونریزی و آدمکشی به‌راه انداخته است و در بسیاری از جنایاتی که در اطراف و اکناف جهان روی می‌دهد، به شکل مستقیم و یا به صورت پنهانی دست دارد

امام با ژرف‌بینی و آینده‌نگری، وظیفه ملت ایران را در برابر امریکا روشن و مشخص کردند، امریکا را «شیطان بزرگ» نامیدند و اعلام کردند که «امریکا در رأس مفاسد عالم است». ایشان، روابط ایران با امریکا را «روابط میش با گرگ» و «روابط مظلوم با ظالم» خواندند و صریحاً اعلام کردند:

... ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها و امریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند.

آری؛ اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند... آن‌وقت ممکن است جهان‌خواران، او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند ولی در همان حدی که آنها آقا باشند، ما نوکر. آنها ابرقدرت باشند ما ضعیف، آنها ولی و قیم باشند ما جیره‌خوار و حافظ منافع آنها. نه یک ایرانی با هویت ایرانی ...[1]

بنابراین با الهام از راه و رهنمود امام ملت ایران تا روزی که در برابر امریکا حکم گوسفند در برابر گرگ و مظلوم در برابر ظالم را دارد، هرگز به مذاکره و روابط مسالمت‌آمیز نمی‌اندیشد؛ مگر اینکه امریکا روزی مانند کفتار پیر انگلستان از زورمندی و درندگی بازماند و زمینگیر شود یا ایران با یاری خداوند و همت دلیرمردان خودساخته و جوانان فروهیده به مرحله‌ای از قدرت و توان برسد که همانند شیر ژیانی در برابر گرگ، سر بلند کند و دندان طمع

۱. صحیفه *امام*، ج ۲۱، ص ۹۱-۹۰.

امریکا را در دهانش خرد نماید؛ ان‌شاءالله.

شیخ عبدالله در دفاعیات خود برای ملت سربلند و آزادمنش ایران چرتکه انداخته است که اگر با امریکا روابط سیاسی برقرار نکنند به چه خسارت‌های سنگین مادی و اقتصادی‌ای دچار خواهند شد و چه مشکلاتی را باید تحمل کنند! «الشیطان یعدکم الفقر».[1] او پنداشته است که ملت ایران در زیر چتر حمایت امریکا می‌خواهد به «فقرزدایی» و حل مشکلات اقتصادی خود بپردازد، غافل از اینکه اولاً اگر ایران نتواند در سایه دوری‌گزینی از امریکا و قطع چنگال آن از منابع و سرمایه ملی خود به خودکفایی برسد، در کنار امریکا هرگز و هیچ‌گاه نخواهد توانست ریشه فقر و تباهی و مشکلات اقتصادی را بسوزاند و به رفاه برسد. ثانیاً اگر قرار بود ملت ایران در پناه امریکا و در زیر سلطه آن ابرقدرت به حیات ننگین خود ادامه دهد، چرا انقلاب کرد و بساط دودمان پهلوی را برچید؟ بی‌تردید آن دودمان پلید بهتر از دیگران می‌توانست با امریکا کنار بیاید و با آن به اصطلاح «روابط حسنه» و دور از تشنجی داشته باشد! ثالثاً بر فرض محال اگر قرار باشد ایران به بهای از دست دادن ارزش‌ها و آرمان‌های خود به ترقی و پیشرفت برسد، ملت دین‌باور و آزادمنش ایران هرگز چنین پیشرفت و ترقی‌ای را نمی‌پذیرد. پیشرفت و ترقی‌ای که به قیمت از میان رفتن شرافت، حیثیت، انسانیت و عزت انسان تمام شود، هرگز مورد قبول و تأیید ملت شرافتمند و سربلند ایران نیست. رابعاً شیخ عبدالله نوری و «نوری»ها اگر به این امید

واقعیت این است که بسیاری از شرارت‌ها و تجاوزهایی که در جهان روی می‌دهد ریشه در توطئه‌های امریکا و صهیونیست‌ها دارد و تا ریشه ظلم و ستم کنده نشود، در جهان آرامش و عدالت پدید نمی‌آید

۱. *قرآن کریم*، ۲۶۸/۲.

به انقلاب پیوسته‌اند که می‌پندارند هدف از آن همه جانفشانی، ایثارگری و صدمه جانی و مادی برای این است که قدرت‌طلبانی کنار زده شوند و قدرت‌طلبان دیگری جای آنان بنشینند و در سایه سازش با امریکا با آرامش و آسایش به ریاست و حکومت ادامه دهند، سخت در اشتباه‌اند و باید راه دیگری برگزینند؛ راه انقلاب، راه ملت ایران و راه امام است و راه امام، راه اسلام ناب محمدی است که خواب راحت و آرامش و آسایش را از دشمنان سوگندخورده توده‌ها در درون کاخ‌ها و قصرها سلب می‌کند و تا فروپاشی نظام طاغوت در سراسر جهان و حاکمیت مستضعفان، از ستیز بازنمی‌ایستد. اگر هدف از «تشنج‌زدایی» این است که انقلاب ایران در برابر کاخ‌نشینان جهان‌خوار کوتاه بیاید و دست آنان را برای غارت دسترنج توده‌های مستضعف بازبگذارد و مزاحمتی برای آنان فراهم نکند، این تشنج‌زدایی برخلاف سیره رسول‌الله(ص) است؛ آن بزرگوار پس از سرکوب گردنکشان قریش و بت‌پرستان جزیره‌العرب آسوده ننشستند و از ستیز با زورمداران و کاخ‌نشینان دست نکشیدند بلکه بی‌درنگ طی نامه‌هایی به شاهان سفاک اطراف و اکناف جهان آن روز، آنان را به تسلیم فراخواندند و بی‌تردید اگر دیده از جهان فرو نمی‌بستند مبارزه با آن ستمکاران را تا فروپاشی کاخ‌ها دنبال می‌کردند. امروز بزرگ‌ترین رسالت مقدس ملت انقلابی و پیروان راستین اسلام ناب محمدی(ص) این است که آن پیام‌های سرنوشت‌ساز حضرت رسول اکرم(ص) را برای همه زورمداران جهان‌خوار بفرستند و هشدار کوبنده و توفنده امام را بار دیگر در گوش آنان زمزمه کنند که:

... باید تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها بدانند که ما تا آخرین نفر و تا آخرین منزل و تا آخرین قطره خون برای اعلای کلمه الله ایستاده‌ایم و برخلاف میل تمامی آنان، حکومت نه شرقی و نه غربی را در اکثر کشورهای جهان پایه‌ریزی خواهیم نمود...[۱]

۸. هموار کردن راه سازش با امریکا با استناد به پیام امام

۱. صحیفه *امام*، ج ۲۰، ص۱۹۹.

شیخ عبدالله به منظور هموار کردن راه سازش و مذاکره با امریکا و بی‌اعتبار کردن خط امام چنین می‌گوید:

... حضرت امام(ره) در پیام خود به مناسبت حج خونین سال ۱۳۶۵ فرمودند: «ما اگر با صدام کنار بیاییم، اگر با امریکا صلح کنیم، هرگز با خاندان آل سعود کنار نخواهیم آمد...»![1]

باید دانست که:

الف. آنچه شیخ عبدالله از زبان امام بازگو کرده است نادرست و دروغ است و تحریف آشکار کلام امام می‌باشد. امام نه چنین سخنی بر زبان رانده است و نه آنچه گفته در سال ۱۳٦۵ بوده است. امام طی نطقی در تاریخ ۱۳٦٦/٦/۱ به مناسبت هفته دولت، با اشاره به فاجعه خونین مکه اظهار داشته است:

... اگر ما از مسئله قدس بگذریم، اگر ما از صدام بگذریم، اگر از همه کسانی که به ما بدی کردند بگذریم نمی‌توانیم (از) مسئله حجاز بگذریم. مسئله حجاز یک باب دیگری است...[2]

در این فراز از سخن امام نه جمله «اگر ما با امریکا صلح کنیم» آمده و نه «هرگز با خاندان آل سعود کنار نخواهیم آمد» مطرح شده است. امام به «مسئله حجاز» اشاره کرده است که توضیح آن از دیگر سخنان امام به‌دست می‌آید.

ب. امام مسئول اصلی فاجعه خونبار مکه را امریکا می‌دانست و رژیم آل سعود را بیش از «آلت‌فعل» امریکا نمی‌دید؛ از این رو، در نخستین پیام خود پس از آن فاجعه اعلام کرد: «... ما همه این جنایت‌ها را به حساب امریکا گذاشته‌ایم و به یاری خدا در موقع مناسب به حساب آنان خواهیم رسید...»[3]

با نگاهی به این پیام تاریخی که در تاریخ ۱۳٦٦/۵/۱۲ صادر شده است، آشکار می‌شود که

---

۱. عبدالله نوری، *همان*، ص ۱۲۸.

۲. *صحیفه امام*، ج ۲۰، ص ۳٦۹.

۳. *همان*، ص ۳۵۱.

امام مجرم اصلی جنایات خونین مکه را شیطان بزرگ می‌داند و به آل سعود جز به عنوان «مأمور دست دوم»، بهایی نمی‌دهد. بخش‌هایی از آن پیام در پی می‌آید:

... سلام خالصانه اینجانب و همه ملت ایران را به همه عزیزانی که در کنار خانه خود و حرم امن خدا مورد تهاجم و گستاخی اجیرشدگان شیطان بزرگ یعنی امریکای جنایتکار قرار گرفته‌اند، ابلاغ کنید... شگفت‌آور نیست که دوباره دست کثیف امریکا و اسراییل از آستین ریاکاران و سردمداران کشور عربستان و خائنین حرمین شریفین به‌در آید و قلب بهترین مسلمانان و عزیزان و میهمانان خدا را نشانه رود... چه کسی است نداند که توسل به زور و سرنیزه و لشکرکشی در برابر زائران خانه حق و تهیه آن همه مقدمات و توسل به بهانه‌های پوچ برای درگیری با زنان و مردان و جانبازان و مادران و همسران شهیدان، چیزی جز استیصال و خشم و ضعف امریکا و عجز و ناامیدی سرسپردگان آنان نخواهد بود... حکومت سعودی مطمئن باشد که امریکا لکه ننگی بر دامنش نهاده است که تا قیام قیامت هم با آب زمزم و کوثر پاک نمی‌شود... ما همه این جنایت‌ها را به حساب امریکا گذاشته‌ایم و به یاری خدا در موقع مناسب به حساب آنان خواهیم رسید...[۱]

امام در پیام ۱۳٦٦/٦/۳۱ که به مناسبت هشتمین سال جنگ تحمیلی صادر کرد نیز جنایات خونین خانه خدا را «انتقام امریکا و دست‌نشاندگان آن از اسلام و مهبط وحی و محل امن خدا» می‌داند. در این پیام امام می‌خوانیم:

... بارالها! ... تو خود شاهدی که در این سال ما جانبازان و مهاجران و مجاهدانی داشتیم که به سوی تو و به سوی خانه امن تو که از صدر خلقت تاکنون مأمن هر موجودی بوده است، هجرت کردند و در پیش چشمان حیرت‌زده مسلمانان کشورهای جهان به دست پلید امریکا که از آستین آل سعود به‌در آمده است به خاک و خون کشیده شدند... امریکا و دست‌نشاندگانش در این کشتار سبعانه انتقام از اسلام عزیز و مهبط وحی و

۱. *همان*، ص ۳۵۱-۳٤۹.

محل امن خدا بازگرفتند...[۱]

ج. امام رسماً و شخصاً به مسئولان نظام جمهوری اسلامی ابلاغ کرد که اعمال حج مردم را نمی‌توان معطل گذاشت و باید با مقامات سعودی به گونه‌ای تفاهم کنند تا مردم از انجام اعمال حج بازنمانند و در تاریخ ۶۷/۱/۲۲ که هنوز سالی از فاجعه مکه نگذشته بود در دیداری که با سرپرست سازمان حج و اوقاف و امور خیریه داشت اظهار داشت:

شیخ عبدالله در دفاعیات خود برای ملت سربلند و آزادمنش ایران چرتکه انداخته است که اگر با امریکا روابط سیاسی برقرار نکنند به چه خسارت‌های سنگین مادی و اقتصادی‌ای دچار خواهند شد و چه مشکلاتی را باید تحمل کنند! «الشیطان یعدکم الفقر»

امسال ان‌شاءالله یکصد و پنجاه هزار نفر از ایران به حج می‌روند و حجاج به وظیفه خود که برائت از مشرکین و امریکا و اسراییل است عمل می‌کنند. ممکن نیست حجاج ما به حج بروند و دست به تظاهرات علیه استکبار جهانی نزنند. اصولاً برائت از مشرکین از وظایف سیاسی حج است و بدون آن، حج ما، حج نیست. آل سعود بدانند که اگر غیر از این عمل کنند در مقابل تمام مسلمین دنیا ایستاده‌اند و اگر صحیح و درست عمل کنند به نفع خودشان است.[۲]

این فراز از کلام امام که «آل سعود... اگر درست عمل کنند به نفع خودشان است» در واقع به‌معنای بازگذاشتن راه آشتی بوده است و چنانکه اشاره رفت نظر امام این بود که روا نیست مردم مسلمان ایران برای انجام اعمال حج تا واژگونی رژیم سعودی صبر کنند؛ که چه بسا ده‌ها سال به درازا کشیده شود و آنان از اعمال واجب حج باز بمانند و از زیارت خانه خدا

۱. *همان*، ص ۳۹۱.

۲. *همان*، ج۲۱، ص ۲۲.

محروم شوند.

د. بر فرض آنچه شیخ عبدالله به دروغ به امام نسبت داده است، درست باشد و امام آنچه را او روایت کرده است گفته باشد و مسئولان نظام روی مصلحت‌اندیشی به این نتیجه رسیده باشند که باید با رژیم سعودی کنار بیایند و گذشته‌ها را نادیده بگیرند، آیا این مسئله باید دستاویزی شود تا همه ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب و راه و خط امام نادیده گرفته شود و هر فردی به خود رخصت دهد که در راه سازش با امریکا، صهیونیست‌ها و کنار گذاشتن ارزش‌های انقلاب قلم‌فرسایی کند، داد سخن دهد و به سمپاشی و جوسازی دست بزند؟ آیا اگر فرضاً یک مورد از آرمان‌های امام نادیده گرفته شد، باید دیگر آرمان‌های امام را نیز شتابزده کنار بگذارند یا هر کسی به دلخواه خود هر آنچه را با منافع و مقاصد خود ناسازگار دید به راحتی زیر پا بگذارد و به امام پشت کند! و اگر از او پرسیدند که روی چه مجوزی برخلاف مسیر و مرام امام حرکت کردی فوراً به این جمله تحریف‌شده تمسک کند که امام فرمود «اگر از صدام بگذریم، با امریکا صلح کنیم، با سعودی‌ها کنار نخواهیم آمد»! و از این راه خیانت خود را توجیه نماید؟

در نظامی که رهبر انقلاب، رئیس‌جمهور، مجلس و قانون حاکم است، هرگونه تصمیم‌گیری در امور کشوری و سیاسی از مجاری خرد صورت می‌گیرد و بر اساس موازین قانونی انجام می‌پذیرد؛ هرج و مرج نیست که هر کسی هر کاری که دلش خواست انجام دهد.

۹. ترغیب به شناسایی اسراییل

بدترین و خیانت‌آمیزترین موضع‌گیری شیخ عبدالله در دفاعیات خود، جریان «ترغیب به شناسایی اسراییل» است. او برای توجیه این خیانت خود به زشت‌ترین شیوه به پشت هم‌اندازی دست زده و در واقع «به عذر بدتر از گناه» تمسک جسته است. او در مرحله نخست به ستایش از یاسر عرفات برخاسته و چنین گفته است:

...عرفات در خانواده‌ای اصیل و مذهبی پرورش یافت[!!] عموی وی مفتی مسجدالاقصی

بود[!!]... عرفات در طول قریب به نیم قرن مبارزه با اسراییل نه تنها ضربه مهلکی بر دستگاه نظام صهیونیست‌ها وارد آورد بلکه بارها تا سر حد مرگ در صحنه‌های نبرد پیش رفت. هم اکنون یاسر عرفات مقبولیت فراوانی در بین فلسطینیان دارد[!!]... حال اگر کسی گفت شخصی با چنین سوابقی[!!] می‌تواند در مسیر مبارزه با اسراییل و احقاق آرمان فلسطین صاحب‌نظر باشد و راهی را با توافق اکثریت ملتش برگزیند، باید او را مجرم بدانیم؟[!!]

این چه منطقی است که همه حق دارند درباره فلسطین و فلسطینی‌ها حرف بزنند و تصمیم بگیرند ولی خود فلسطینی‌ها حق ندارند؟[!!]... در مسئله فلسطین، کسانی مجری پروژه گفت‌وگو با اسراییلی‌ها هستند که همه آنها ده‌ها سال علیه اسراییل جنگیده‌اند و اغلب از بنیانگذاران جنبش مسلحانه علیه رژیم اشغالگر قدس هستند.[!!]

اگر این چهره‌ها که قهرمان عرصه‌های شرف و جهاد بوده‌اند حق نداشته باشند نسبت به سرنوشت خویش و مردم خویش تصمیم بگیرند، آن‌گاه ما حق داریم که نسبت به سرنوشت آنها تصمیم بگیریم...[۱]

چنانکه می‌بینید در این بخش از دفاعیات حتی یک کلمه به ظاهر منطقی و مستدل دیده نمی‌شود و دریغ از عمری که صرف مطالعه و خواندن و پاسخگویی به این‌گونه سخنان شود، لیکن چه توان کرد که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که امپریالیسم خبری و دستگاه‌های تبلیغات صهیونیستی و استکباری، یاوه‌سرایی‌های مشتی فرصت‌طلب، قدرت‌طلب و نان به نرخ روز خور را با آب و تاب فراوان در ابعادی گسترده مطرح می‌کنند و به عنوان سخنانی «بدیع»، علمی و منطقی به خورد ساده‌اندیشان، زودباوران و افراد سطحی‌نگر می‌دهند؛ از این رو ناگزیرم برای رویارویی با جوسازی‌ها و چهره‌سازی‌های دستگاه‌های جاسوسی بین‌المللی به پاسخگویی بپردازم و درباره اظهارات شیخ عبدالله نوری نکته‌هایی را بازگو کنم.

اولاً ناگزیرم پاسخی را که حضرت علی(ع) به حارث بن حوط دادند به شیخ عبدالله یادآور

۱. عبدالله نوری، *همان*، ص ۱۴۵-۱۴۳.

شوم. حارث به آن حضرت گفت: «آیا گمان می‌بری که من اصحاب جمل (طلحه و زبیر) را گمراه می‌دانم؟!» امام فرمودند: «... تو حق را نشناختی تا اهل حق را بشناسی، باطل را نیز درنیافتی تا باطل‌جویان را تشخیص دهی...»

اگر ایران نتواند در سایه دوری‌گزینی از امریکا و قطع چنگال آن از منابع و سرمایه ملی خود به خودکفایی برسد، در کنار امریکا هرگز و هیچ‌گاه نخواهد توانست ریشه فقر و تباهی و مشکلات اقتصادی را بسوزاند و به رفاه برسد

اگر شیخ عبدالله به معارف اسلام آشنایی داشت، درمی‌یافت که معیار، شخصیت‌ها نیستند بلکه نفس حق معیار است. انسان‌ها هر چند بزرگ و دارای «سوابقی» انقلابی باشند، با حق سنجیده می‌شوند نه اینکه حق با معیار آنها سنجیده شود، که هرگاه افراد تغییر کردند حق را بر محور آنان تغییر دهیم و هر روز به رنگی درآوریم.

اکنون در جامعه ما توجه به این اصل ضرورتی حیاتی دارد که معیار حق، اسلام، انقلاب و خط اصیل امام است؛ تا بتوان اشخاص را با معیار حق شناخت که کدام فرد در راه است و چه کسی بیراهه می‌رود و چه اندازه انحراف یافته است.

ثانیاً اگر «ملت فلسطین» به یاسر عرفات و باند او محدود می‌شود، پس آن جان برکفانی که «انقلاب سنگ» و «انتفاضه» را تداوم می‌بخشند و هر روز شهیدانی به میدان شهادت تقدیم می‌دارند چه کسانی هستند؟ اگر از دید شیخ عبدالله نوری «خلق فلسطین» در عرفات و باند او خلاصه می‌شود، باید دید آن جان برکفانی که عرصه حیات را بر اشغالگران صهیونیستی تنگ کرده و زندگی را برای آنان تلخ ساخته‌اند اهل چه سرزمینی هستند؟ آیا «خارجی‌اند»! که به سرزمین فلسطین رخنه کرده‌اند؟ یا شیخ عبدالله نوری آنان را به تعبیر فرعون »گروهی اندک»

می‌داند: «ان هولاء لشرذمه قلیلون»[1] یا به تعبیر برخی از گردنکشان گمراه و سران کفر و فساد، آنان مشتی فرومایه‌اند: «هم اراذلنا بادی الرای»[2] آیا از دید شیخ عبدالله چهره‌های خودفروخته‌ای مانند یاسر عرفات، انورسادات، حسنی مبارک و... می‌توانند نمایندگان ملتشان باشند؟ فراموش نکنیم آنچه را شیخ عبدالله درباره «سوابق» آقای عرفات برشمرده‌اند درباره انورسادات و حسنی مبارک نیز می‌توان گفت.

ثالثاً باید دانست که قضیه فلسطین تنها به فلسطینی‌ها مربوط نمی‌شود بلکه با سرنوشت جهان اسلام پیوند دارد. استکبار جهانی، صهیونیست‌ها را تنها برای اشغال فلسطین به آن سرزمین کوچ نداده است بلکه بر آن است که به دست آن مزدوران، توطئه ذلت، تباهی و نابودی جهان اسلام را پیاده و اجرا کند.

بنابراین اگر بر فرض محال روزی ملت فلسطین در برابر اشغالگران صهیونیسم سر تسلیم فرود آورد، جهان اسلام هرگز نمی‌تواند استواری رژیم صهیونیستی را در میان کشورهای اسلامی تحمل کند چون این نکته را به درستی باور دارد که تا روزی که صهیونیست‌ها در منطقه حاکم‌اند، فتنه، فساد، جنگ، خون‌ریزی، آشفتگی و نابسامانی در جهان اسلام روز به روز فزونی خواهد یافت و ملت‌های مسلمان را بیش از پیش به ذلت، نکبت و

امام مسئول اصلی فاجعه خونبار مکه را امریکا می‌دانست و رژیم آل سعود را بیش از «آلت‌فعل» امریکا نمی‌دید؛ از این رو، در نخستین پیام خود پس از آن فاجعه اعلام کرد: «... ما همه این جنایت‌ها را به حساب امریکا گذاشته‌ایم و به یاری خدا در موقع مناسب به حساب آنان خواهیم رسید...»

۱. *قرآن کریم*، ٥٤/٢٦.

۲. *قرآن کریم*، ۲۷/۱۱.

وابستگی خواهد کشاند.

رابعاً مبارزه با صهیونیست‌ها از آرمان‌ها و اهداف نخستین امام بوده است. امام از آغاز نهضت همراه با مبارزه درون‌مرزی با رژیم شاه و اربابان استعمارگر او، مبارزه برون‌مرزی با اشغالگران فلسطین را نیز دنبال می‌کرد. از این رو، پیروان راستین امام برآن‌اند که مبارزه برون‌مرزی امام را تا پیروزی نهایی و سرنگونی رژیم صهیونیستی و آزادی فلسطین ادامه دهند. لیکن از آنجا که شیخ عبدالله از راه و خط امام بیگانه است، بدون آزرم از خلق قهرمان و فداکار فلسطین که امروز در میدان شرف، فضیلت و پیکار و در عرصه جهاد، شهادت و ایثار با خون خود مشعل انقلاب فلسطین را فروزان ساخته‌اند، گستاخانه به ستایش از سازشکاران زبون و شرف‌فروخته فلسطینی برخاسته و درباره آن نابکاران و سرسپردگان به امریکا و صهیونیست‌ها چنین گفته است:

... اگر این چهره‌ها [بخوانید سازشکارها] که قهرمان عرصه‌های شرف و جهاد بوده‌اند [پس قبول دارد که امروز نیستند] حق نداشته باشند نسبت به سرنوشت خویش و مردم خویش تصمیم بگیرند...[1]

اکنون که به دیدگاه لیبرالیستی، زبونانه و سازشکارانه شیخ عبدالله درباره سازشکاران فلسطینی آگاهی یافتید، مناسب است دیدگاه اسلامی ـ انقلابی امام نیز آورده شود، تا این واقعیت بهتر آشکار گردد که شیخ عبدالله نوری و «نوری»ها از خط و راه امام به کلی بیگانه‌اند و به دروغ خود را «یار امام» و «در خط امام» می‌نمایانند:

... ملت‌های مسلمان باید به فکر نجات فلسطین باشند و مراتب انزجار و تنفر خویش را از سازشکاری و مصالحه رهبران ننگین و خودفروخته‌ای که به نام فلسطین، آرمان مردم سرزمین‌های غصب‌شده و مسلمان این خطه را به تباهی کشیده‌اند به دنیا اعلام و نگذارند این خائنان بر سر میز مذاکره‌ها و رفت و آمدها، حیثیت و اعتبار و شرافت ملت قهرمان فلسطین (را) خدشه‌دار کنند که این انقلابی‌نماهای کم‌شخصیت و خودفروخته به

۱. عبدالله نوری، *همان*، ص ۱۴۵.

اسم آزادی قدس، به امریکا و اسراییل متوسل شده‌اند...[۱]

امام در جای دیگری درباره باند سازشکار فلسطینی چنین می‌آورد:

... اگر اینها یک جو غیرت و حمیت اسلامی و عربی داشتند، حاضر به یک چنین معامله کثیف سیاسی و خودفروشی و وطن‌فروشی نمی‌شدند.

آیا این حرکات برای جهان اسلام شرم‌آور نیست؟ و تماشاچی شدن گناه و جرم نمی‌باشد؟ ... راستی ما باید بنشینیم تا سران کشورهای اسلامی احساسات یک میلیارد مسلمان را نادیده بگیرند و صحه بر آن همه فجایع صهیونیست‌ها بگذارند...[۲]

۱۰. به زیر سؤال بردن دادگاه ویژه روحانیت

نامبرده در به اصطلاح «دفاعیات» خود به منظور به زیر سؤال بردن دادگاه ویژه روحانیت اظهار کرده است:

... ممکن است بپرسید که حضرت امام چطور این دادگاه را معین کردند؟ ایشان با عناوین ثانویه این دادگاه را تشکیل دادند و عناوین ثانویه هم باید مدتش معین باشد و وقتی که ضرورت اولیه رفع شد باید از بین برود... آنهایی که می‌خواستند این دادگاه تشکیل شود، آمدند برایش ضرورت ایجاد کردند. من قبلاً هم گفته‌ام که این دادگاه را برای محکوم کردن حجت‌الاسلام فهیم کرمانی درست کردند. آقای فهیم کسی بود که موی دماغشان شده بود. او که رئیس کمیسیون اصل نود بود، شورای عالی قضایی را تعقیب می‌کرد که چرا خلاف قانون عمل می‌کنند، دادستان انقلاب را تعقیب می‌کرد که چرا کار خلاف قانون می‌کند. می‌خواستند از دست او خلاص شوند. البته به حضرت امام نگفتند که برای چه این دادگاه را می‌خواهند. افرادی که خودشان در این قضیه درگیر بودند، احتمالاً به بهانه رسیدگی به پرونده سید مهدی هاشمی این دادگاه را عنوان کردند.

---

۱. صحیفه *امام*، ج ۲۰، ص ۳۲۰.

۲. صحیفه *امام*، ج ۲۱، ص ۸۱.

خواستند از این قضیه برای تشکیل این دادگاه استفاده کنند...[۱]

بنابر ادعای شیخ عبدالله فلسفه وجودی «دادگاه ویژه روحانیت»، «موی دماغ شدن» حجت‌الاسلام فهیم کرمانی برای «شورای عالی قضایی» و «دادستان انقلاب» بوده است!! و چون مقامات قضایی هیچ راهی برای تحت تعقیب قرار دادن او نداشتند!! و در برابر او کاملاً مستأصل شده بودند!! ناگزیر به «دادگاه ویژه روحانیت» روی آوردند! و «به حضرت امام نگفتند که برای چه این دادگاه را می‌خواهند»!!، «افرادی که خودشان در این قضیه درگیر بودند، احتمالاً!! به بهانه رسیدگی به پرونده سید مهدی هاشمی این دادگاه را عنوان کردند»!! بنابراین آقای مهدی هاشمی نیز قربانی توطئه کسانی شد که «می‌خواستند از دست فهیم کرمانی خلاص شوند»! و گرنه مهدی هاشمی نه مشکل حادی داشت که به تعقیب قانونی و بررسی قضایی نیاز داشته باشد!! و نه جریان او به تشکیل دادگاه ویژه نیازمند بود!! «احتمالاً به بهانه رسیدگی به پرونده سید مهدی هاشمی» که پرونده‌ای پیش‌پاافتاده، جزیی و غیرقابل توجه بود! «این دادگاه را عنوان کردند. خواستند از این قضیه» بی‌ارزش و پیش‌پاافتاده و جزیی! «برای تشکیل این دادگاه استفاده کنند»!!

بدترین و خیانت‌آمیزترین موضع‌گیری شیخ عبدالله در دفاعیات خود، جریان «ترغیب به شناسایی اسراییل» است. او برای توجیه این خیانت خود به زشت‌ترین شیوه به پشت هم‌اندازی دست زده و در واقع «به عذر بدتر از گناه» تمسک جسته است

می‌بینید که تحلیل شیخ عبدالله در مورد فلسفه وجودی دادگاه ویژه روحانیت چقدر منطقی، مستدل، علمی و فیلسوف‌مآبانه است که اصولاً به اصطلاح معروف مو لای درزش نمی‌رود!! او

۱. عبدالله نوری، *همان*، ص ۱۰۰.

آنقدر غرق در بافته‌های ذهنی خود است که حتی متوجه چند پرسش پیش‌پاافتاده نیز در برابر تحلیل به‌ظاهر منطقی خود نشده است:

۱. از آنجا که اتهام آقای فهیم کرمانی دست داشتن در قتل یکی از اهالی کرمان و مسئله مالی بود مقامات قضایی برای تحت تعقیب قرار دادن او چه نیازی به دادگاه ویژه روحانیت داشتند؟ دادگاه ویژه چه معجزه‌ای می‌کرد که دادگاه انقلاب و دادگاه‌های دیگر از آن عاجز بودند؟

۲. مقامات قضایی که «می‌خواستند از دست او خلاص شوند» و آن‌قدر از او وحشت کرده بودند که با شتابزدگی و دستپاچگی به تشکیل دادگاه ویژه روحانیت آن هم «احتمالاً به بهانه رسیدگی به پرونده سید مهدی هاشمی» دست زدند، پس از تشکیل این دادگاه چرا بی‌درنگ به تعقیب او نپرداختند و به محاکمه‌اش دست نزدند؟ حکم تشکیل دادگاه ویژه روحانیت در ۱۳٦٦/۳/۲۵ صادر شده است لیکن پرونده آقای فهیم کرمانی در ۱۳٦۷/۱/٦ یعنی درست پس از گذشت ۹ ماه از تشکیل دادگاه ویژه به جریان افتاده است؛ علاوه بر آن محاکمه او در ۱۳۷۱/۸/۱۱ یعنی پس از گذشت ۵ سال از تشکیل دادگاه ویژه صورت گرفته است!

۳. دادگاه ویژه روحانیت برای نخستین‌بار در سال ۱۳۵۸ تشکیل شد و پس از جنجال‌آفرینی‌های منافقان و دیگر مزدوران برای مدتی تعطیل شد، لیکن بار دیگر در سال ۱۳۵۹ آغاز به کار کرد و آقای آذری قمی به عنوان دادستان و آقای شیخ حسن تهرانی به عنوان حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت تعیین شدند. باید دید در آن روز چه کسی یا کسانی «موی دماغ شده بودند!» و با تشکیل این دادگاه می‌خواستند از دست چه کسانی «خلاص» شوند؟!

٤. با در نظر گرفتن اینکه سابقه تشکیل دادگاه ویژه روحانیت به سال‌های ۵۹-۵۸ برمی‌گردد باید دید شیخ عبدالله چرا و روی چه قصد و غرضی آن را به سال ٦٦ محدود می‌کند و انگیزه تشکیل آن را مسائل شخصی، صنفی و جناحی می‌نمایاند؟

۵. باندهای مرموز و بی‌ریشه از قبیل منافقان، سلطنت‌طلبان، ملی‌گرایان و... چرا در سال‌های ۵۸، ۵۹ و ۶۰ در برابر دادگاه ویژه روحانیت همان موضع‌گیری منفی و ناروایی را داشتند که شیخ عبدالله در دفاعیات خود آن را دنبال کرده است؟ چرا باند مهدی هاشمی - بنابر اعتراف او در دادگاه- همه ایادی و دستیارانش را برای برچیدن بساط دادگاه ویژه روحانیت به‌کار گرفت و با غوغاسالاری و جوسازی در برهه‌ای توانست آن دادگاه را به تعطیلی بکشاند؟

باید دانست که قضیه فلسطین تنها به فلسطینی‌ها مربوط نمی‌شود بلکه با سرنوشت جهان اسلام پیوند دارد. استکبار جهانی، صهیونیست‌ها را تنها برای اشغال فلسطین به آن سرزمین کوچ نداده است بلکه بر آن است که به دست آن مزدوران، توطئه ذلت، تباهی و نابودی جهان اسلام را پیاده و اجرا کند

برای آگاهی از کارشکنی‌ها و جاروجنجال‌های مشکوک و مرموز در برابر دادگاه ویژه روحانیت از همان نخستین سال‌ها بلکه نخستین روزهای تشکیل آن دادگاه، برخی از اطلاعیه‌ها، مصاحبه‌ها و گزارش‌های آن سال‌ها را در اینجا می‌آوریم:

اولین اطلاعیه پیرامون تشکیل دادگاه ویژه روحانیت

حوزه علمیه قم و به طور کلی روحانیت همیشه در معرض شدیدترین حملات از سوی استکبار جهانی بوده است. با تشدید فعالیت این سد استوار اسلام علیه قانون‌شکنی رژیم دست‌نشانده پهلوی که از خرداد۴۲ اوج بیشتری یافت استعمار از چند موضع علیه این دژ تسخیرناپذیر به فعالیت پرداخت که اهم آن عبارت بود از سرکوب مبارزین، نفوذ عوامل وابسته و منحرف، اشاعه اکاذیب در جهت فاسد جلوه دادن حوزه و تشکیلات و افراد روحانی و...

پس از پیروزی انقلاب با رهبری روحانیت و امامت امام عزیز و دسترسی به مدارک سازمان ضدامنیتی ساواک و اسناد محرمانه رژیم، چهره عوامل نفوذی از قبیل شریعتمداری شناخته شد و روحانی‌نمایان وابسته به دربار یکی پس از دیگری به کیفر اعمال خود رسیدند.

از آنجایی که اسلام، انقلاب و روحانیت با آغاز روش نه شرقی و نه غربی و حفاظت از اجرای صحیح این سیاست، خشم استکبار شرق و غرب را برانگیخته و ضمناً قدرت خویش را در هدایت مسلمین و نفوذ در قلوب آنان آشکار ساخته است، امروز تمامی توان این دشمنان در نفوذ عناصر فرصت‌طلب و مزدور به حریم روحانیت به‌کار گرفته می‌شود.

بدین‌گونه است که در قبال این سیاست شیطانی باید به اقدام متقابل دست زد و راه مقابله با این سیاست ضداسلامی و خطرناک را پیدا کرد.

به یقین دادگاه ویژه روحانیت نقش بسزایی در کنترل حوزه‌های علمیه و جلوگیری از این امر خطیر داشته است. ضرورت وجود چنین مرکزی از سوی مراجع تقلید و خصوصاً امام امت بارها تأکید شده است. یکبار پس از تشکیل و به لحاظ جو مسموم سیاسی که از طرف گروه‌های لیبرال دامن زده می‌شد مصلحت در انحلال آن تشخیص داده شده، ولی با اصرار اکثریت اساتید حوزه و بزرگان روحانی از اوایل سال ۵۹ به عنوان بخشی از دادگاه انقلاب شروع به‌کار نمود. این امر تا پایان تابستان ۶۰ با تحلیل‌ها و پیشنهادات بسیاری روبه‌رو بود و بالاخره پس از مشورت‌های مکرر با بزرگان حوزه و مسئولین قضایی از اوایل مهرماه ۶۰ به عنوان یک دادسرای مستقل زیر نظر دادستانی کل انقلاب به فعالیت خود ادامه داد... مردادماه ۱۳۶۱...

مصاحبه با آقای آذری قمی دادستان دادسرای انقلاب اسلامی ویژه روحانیت

س: علت تشکیل یک دادگاه ویژه جهت رسیدگی به تخلفات روحانیون چیست؟

ج: دو علت داشت:

۱. چون افکار ضدروحانی بسیار رواج داشت و در رأس کار هم بودند مثل بنی‌صدر، و سعی در بهانه‌گیری، منکوب نمودن و به دادگاه کشاندن روحانیون داشتند. لذا به خاطر جلوگیری از این مشکل سعی در تشکیل دادگاه ویژه از افراد شناخته‌شده که بتوانند تشخیص بدهند که غرض‌ورزی در کار است یا خیر به عمل آمد و این دادگاه تشکیل شد.

۲. بزه یک فرد روحانی جنبه فنی دارد؛ مثلاً چیزهایی که برای عموم مردم شاید جرم نباشد ولی برای روحانی ممکن است جرم باشد و شایسته مقام و لباس روحانی نباشد. اینها اموری است که تشخیص آن، جنبه فنی و تخصصی دارد و حتماً باید از خود روحانیت کسانی باشند که رسیدگی کنند تا مثلاً مشخص شود که فلان روحانی درس‌خوانده یا بی‌سواد است و...

س: این دادگاه از چه تاریخی شروع به کار کرده است؟

ج: تشکیل مجدد دادگاه ویژه از فروردین ۵۹ بوده. تاکنون ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ پرونده مطرح و رسیدگی شده است.

س: حوزه فعالیت و حدود اختیارات این دادگاه تا چه حدی است؟

ج: همان اختیاراتی که به سایر دادگاه‌های انقلاب در قانون مصوب شورای انقلاب داده شده است و توسعه آن توسط شورای عالی قضایی، در اختیار این دادگاه نیز هست. الا اینکه فقط به پرونده روحانیون رسیدگی می‌کند و طبق تصویب شورای عالی قضایی به پرونده روحانیون سراسر کشور رسیدگی می‌کند...

س: عنوان می‌شود که تشکیل دادگاه‌های ویژه، خلاف قانون اساسی است؛ نظر جنابعالی در این مورد چیست؟

ج: در قانون اساسی دادگاه ویژه‌ای به جز دادگاه ارتش پیش‌بینی نشده، همان‌طور که دادگاه‌های انقلاب و کمیته‌ها و... نیز در قانون اساسی پیش‌بینی نشده ولی به ضرورت انقلاب تشکیل شده و تا موقعی که ضرورت ایجاد کند وجود دادگاه انقلاب را در ایران. دادگاه ویژه هم که خود از دادگاه انقلاب‌اند. وجودشان بلامانع است. به تعبیر دیگر همه اینها بر محور ولایت فقیه است. چون فقیه ضرورت امری را تشخیص دهد حتی برخلاف

احکام اولیه احکامی صادر می‌کند و می‌تواند ارگان‌هایی را تشکیل دهد.

اظهارات حجت‌الاسلام والمسلمین تهرانی

درباره نحوه محاکمات در دادگاه ویژه روحانیت و عملکرد آن

دادگاه انقلاب اسلامی مستقر در حوزه علمیه قم ویژه روحانیت از بدو تشکیل تاکنون به ۹۵۶ پرونده رسیدگی کرده است که برای ۱۱۷ فقره آن حکم محکومیت و برای ۸۳۹ پرونده باقیمانده احکام تبرئه و منع تعقیب صادر نموده است.

این مطلب را حجت‌الاسلام والمسلمین تهرانی، رئیس دادگاه انقلاب اسلامی ویژه روحانیت، در یک گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار واحد مرکزی خبر اعلام کرد. وی همچنین افزود دادگاه ویژه شامل دو قسمت است که یک قسمت آن دادگاه ویژه روحانیت بوده و قسمت دیگر دادگاه انتظامی قضات می‌باشد که وظیفه دادگاه ویژه روحانیت مربوط می‌شود به کارهای خلافی که بعضی از معممین و روحانی‌نمایان مرتکب می‌شوند. لذا اگر معممین در سراسر کشور کار خلافی اعم از اینکه کار ضدانقلابی باشد یا کارهای خلاف شئون روحانیت انجام دهند، وظیفه دادگاه ویژه روحانیت است که به این کارهای خلاف رسیدگی کند و حکم مناسب را صادر نماید...

چنانکه گفتیم دادگاه ویژه روحانیت نخستین‌بار در سال ۱۳۵۸ تشکیل شد، سرانجام با جاروجنجال گروهک‌های ضدانقلاب دادگاه به تعطیلی کشید لیکن در اوایل سال ۱۳۵۹ مجدداً تشکیل شد و رسیدگی به پرونده‌های شماری از روحانی‌نماها و برخی از روحانیان فریب‌خورده را دنبال کرد. این‌بار نیز مخالفان به ویژه باند مهدی هاشمی که از آن دادگاه احساس خطر کرده بودند شروع به جوسازی کردند و آقای منتظری را نیز به موضع‌گیری و مخالفت با دادگاه ویژه روحانیت واداشتند و موجبات تعطیلی آن دادگاه را فراهم نمودند. سرانجام حضرت امام در سال ۱۳٦٦ طی احکامی جداگانه حجج اسلام رازینی و فلاحیان را به سمت حاکم شرع و دادستان ویژه روحانیت منصوب کرد.

در حکم امام به حجت‌الاسلام والمسلمین آقای رازینی آمده است:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجت‌الاسلام آقای علی رازینی - دامت افاضاته

نظر به اهمیت و لزوم حفظ شئون روحانیت و حوزه‌های علمیه، جنابعالی را با حفظ سمت، به عنوان حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت منصوب می‌نمایم تا بر طبق موازین شرع مقدس به جرایم روحانی‌نمایان رسیدگی نمایید.

بدیهی است که شورای عالی قضایی در زمینه صدور ابلاغ قضات دادگاه و دادسرا و تأمین نیرو و امکانات لازم کمال مساعدت را خواهد نمود.

ضمناً کلیه دادگاه‌ها و دادسراها موظف‌اند تا پرونده‌های درخواستی که در حدود اختیارات این دادگاه و دادسرا است را ارسال دارند.

جنابعالی با کمال دقت و ظرافت و قاطعیت به وظیفه شرعی‌تان عمل نمایید و خداوند متعال را ناظر و حاضر دانسته، تحت تأثیر هیچ‌کس و هیچ‌چیز قرار نگیرید. از خداوند متعال موفقیت شما و سایر افرادی که در این مأموریت با شما همکاری می‌نمایند را خواستارم والسلام علیکم و رحمه‌الله.

به تاریخ ۱۸ شوال ۱۴۰۷

روح‌الله الموسوی الخمینی[۱]

٦. شیخ عبدالله ادعا می‌کند که امام «با عناوین ثانویه این دادگاه را تشکیل دادند و عناوین ثانویه هم باید مدتش معین باشد و وقتی که ضرورت اولیه رفع شد، باید از بین برود...»[۲]

شیخ عبدالله چه سندی در دست دارد که امام دادگاه ویژه روحانیت را به صورت موقت و برای مدتی محدود تشکیل داده است؟ از حکم امام که در بالا آورده شد، به‌دست می‌آید که این دادگاه از دید امام دایمی و همیشگی می‌باشد زیرا امام درباره فلسفه تشکیل این دادگاه چنین استدلال کرده است: «... نظر به اهمیت و لزوم حفظ شئون روحانیت و حوزه‌های علمیه...»؛

۱. صحیفه *امام*، ج ۲۰، ص ۲۸۵.

۲. عبدالله نوری، *همان*، ص ۱۰۰.

بی‌تردید «اهمیت و لزوم حفظ شئون روحانیت» به یک روز محدود نمی‌شود. امام حفظ شئون روحانیت را در این می‌بیند که پرونده افراد خلافکار روحانی در دادگاه ویژه رسیدگی شود و روحانیان یا روحانی‌نماها به وسیله قضات غیرروحانی مورد محاکمه و مجازات قرار نگیرند. بنابراین نمی‌توان پنداشت که این توجه و اهتمام امام به «حفظ شئون روحانیت» برای یک دوره معین و محدودی بوده است.

شیخ عبدالله به خوبی می‌داند که به‌رغم جنجال‌آفرینی‌ها و خیمه‌شب‌بازی‌های برخی از روزنامه‌نویسان بی‌هویت و دگراندیشان خودباخته و بی‌فضیلت، ملت دین‌باور و قهرمان‌پرور ایران، راه امام را که همانا راه حسین و عاشوراییان است، با جانفشانی، پایداری و دلاوری دنبال می‌کند

۷. نامبرده آورده است: «... وقتی که ضرورت اولیه رفع شد، باید از بین برود...»

فرض کنیم که این ادعای شیخ عبدالله درست و مطابق واقع باشد که امام دادگاه ویژه روحانیت را برای مدتی محدود پدید آورده است و آن‌گاه که «ضرورت اولیه رفع شد باید از بین برود» اما نکته درخور بررسی این است که اولاً «ضرورت اولیه» برای تشکیل دادگاه چه بوده است؟ ثانیاً آن ضرورت امروز وجود دارد یا از میان رفته است؟ ثالثاً چه مقامی باید تشخیص دهد که «ضرورت اولیه رفع شده» است یا نه؟ آیا مقام معظم رهبری باید ضرورت یا عدم ضرورت این دادگاه را تشخیص دهد یا شیخ عبدالله نوری آن هم وقتی که در این دادگاه به محاکمه کشیده شد؟

۸. شیخ عبدالله جریانی را که به دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد و به شکل آشکار در برابر دید عموم ملت و مقامات و مسئولان کشور پدید آمده و به نام دادگاه ویژه روحانیت آغاز به کار کرده است این‌گونه تحریف می‌کند و واقعیت را خلاف واقع جلوه می‌دهد؛ آیا می‌توان باور کرد که او درباره آن بخش از رویدادهای پشت پرده که مردم از آن مطلع

نیستند و سندی نیز از آن در دسترس نیست بدون کاستی و به دور از تحریف و نادرستی سخن بگوید و حقایق را با مردم در میان بگذارد؟ اینجاست که پیام امام در سال ۱۳۵۷ در مورد تحریف تاریخ، عظمت و اهمیت خود را نشان می‌دهد و ژرفای خطر را گوشزد می‌کند، آنجا که امام هشدار می‌دهد:

... لازم است برای بیداری نسل‌های آینده و جلوگیری از غلط‌نویسی مغرضان، نویسندگان متعهد با دقت تمام به بررسی دقیق تاریخ این نهضت اسلامی بپردازند... تا مطالب اسلامی و نهضت روحانیت سرمشق جوامع و نسل‌های آینده شود.

ما که هنوز در قید حیات هستیم و مسائل جاری ایران را که در پیش چشم همه ما به روشنی اتفاق افتاده است دنبال می‌کنیم، فرصت‌طلبان و منفعت‌پیشگانی را می‌بینیم که با قلم و بیان بدون هراس از هرگونه رسوایی، مسائل دینی و نهضت اسلامی را برخلاف واقع جلوه می‌دهند و به حکم مخالفت با اساس نمی‌خواهند واقعیت را تصدیق کنند و قدرت اسلام را نمی‌توانند ببینند و شکی نیست که این نوشتجات بی‌اساس به اسم تاریخ در نسل‌های آینده آثار بسیار ناگواری دارد. از این جهت روشن شدن مبارزات اصیل اسلامی در ایران از ابتدای انعقاد نطفه‌اش تاکنون و رویدادهایی که در آینده اتفاق می‌افتد از مسائل مهمی است که باید نویسندگان و علمای متفکر و متعهد بدان بپردازند. درست آنچه را امروز برای ما روشن و واضح است، برای نسل‌های آینده مبهم می‌باشد و تاریخ، روشنگر نسل‌های آینده است و امروز قلم‌های مسموم درصدد تحریف واقعیات هستند...[۱]

۱۱. نفی ولایت فقیه

نامبرده روی انگیزه نفی ولایت مطلقه فقیه در نظام جمهوری اسلامی چنین زمینه‌چینی می‌کند:

... علمای جامعه‌شناسی که در خصوص انقلاب‌ها نظریه‌پردازی کرده‌اند، براساس

۱. صحیفه *امام*، ج۳، ص ٤٣٤.

مطالعه انقلاب‌های جهان یک چنین جمع‌بندی دارند که هر انقلابی سه چهره دارد: ۱- ایدئولوگ انقلاب ۲- رهبری انقلاب ۳- مدیران انقلاب... نکته مهم این است که رهبر انقلاب کسی است که انقلاب بی‌نام او شناخته نمی‌شود و اساساً جنبش انقلابی و پیروزی آن بدون او متصور نیست او جزء ذاتی انقلاب است اما آنان که پس از او بر مسند رهبری می‌نشینند مدیران انقلاب هستند...[۱]

شگفت‌آور اینکه شیخ عبدالله از یک طرف از آغاز تا پایان دفاعیات خود از احترام و پایبندی به قانون و اجرای درست آن سخن می‌گوید و از نادیده گرفته شدن قانون، به اصطلاح شکوه می‌کند و از طرف دیگر با تمسک به نظریه‌پردازی‌ها و بافته‌های برخی از جامعه‌شناسان، می‌کوشد که راه را برای نفی رهبری و نادیده گرفتن قانون اساسی جمهوری اسلامی هموار کند؛ درحالی‌که این تحلیل جامعه‌شناختی!! را هیچگاه در دوران قائم‌مقامی آقای منتظری ارایه نمی‌داد.

روزی که صهیونیست‌ها در منطقه حاکم‌اند، فتنه، فساد، جنگ، خون‌ریزی، آشفتگی و نابسامانی در جهان اسلام روز به روز فزونی خواهد یافت و ملت‌های مسلمان را بیش از پیش به ذلت، نکبت و وابستگی خواهد کشاند

نامبرده اگر خود را به قانون اساسی پایبند می‌داند و خواهان اجرای آن است، براساس چه اندیشه و انگیزه‌ای نظریه‌پردازی‌های برخی از جامعه‌شناسان را در مورد رهبری انقلاب پیش می‌کشد و آن را مطرح می‌کند؟ و اگر دیگر به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی پایبند و باورمند نمی‌باشد، چرا با شهامت و صراحت، که از ویژگی‌های آزاداندیشان خداجو و جوانمردان راستگو می‌باشد، «مافی‌الضمیر» خود را آشکار نمی‌کند و آنچه را در درون دارد بر زبان نمی‌آورد؟

۱. عبدالله نوری، *همان*، ص ۵۰-۴۹.

شیخ عبدالله به خوبی می‌داند که به‌رغم جنجال‌آفرینی‌ها و خیمه‌شب‌بازی‌های برخی از روزنامه‌نویسان بی‌هویت و دگراندیشان خودباخته و بی‌فضیلت، ملت دین‌باور و قهرمان‌پرور ایران، راه امام را که همانا راه حسین و عاشوراییان است، با جانفشانی، پایداری و دلاوری دنبال می‌کند و با اسلام ناب محمدی، انقلاب اسلامی، «ولایت فقیه» و مقام معظم رهبری پیوندی ناگسستنی دارد و بازیگران مرموز تاریک‌خانه‌های دین‌زدایی، غرب‌باوری و بیگانه‌پرستی هرگز نمی‌توانند با جوسازی و هرزه‌درایی بر ضد منافع ملی واقعی مردم ایران آنها را به پوچی و دریوزگی در برابر شیطان بزرگ بکشانند و مستشاران نظامی و سرجوخه‌های عربده‌کش امریکایی را بر جان، مال و ناموس ملت ایران چیره سازند و رژیم ننگین کاپیتولاسیون را زنده کنند. اگر ملت ایران از جوسازی‌ها و سمپاشی‌های روزنامه‌نویسان وابسته و ابن‌الوقت تأثیر می‌پذیرفتند، نه تنها هیچ‌گاه انقلاب اسلامی در ایران روی نمی‌داد و نظام دوهزار و پانصدساله برنمی‌افتاد، بلکه اصولاً باید ریشه اسلام از این مرز و بوم کنده می‌شد و رژیم دلخواه صهیونیست‌ها و فراماسون‌ها که رژیمی لائیک است در ایران استقرار می‌یافت.

شگفت‌آور اینکه شیخ عبدالله از یک طرف از آغاز تا پایان دفاعیات خود از احترام و پایبندی به قانون و اجرای درست آن سخن می‌گوید و از نادیده گرفته شدن قانون، به اصطلاح شکوه می‌کند و از طرف دیگر با تمسک به نظریه‌پردازی‌ها و بافته‌های برخی از جامعه‌شناسان، می‌کوشد که راه را برای نفی رهبری و نادیده گرفتن قانون اساسی جمهوری اسلامی هموار کند

به یاد دارم که در دوران ستمشاهی، رنگین‌نامه‌هایی مانند تهران مصور، سپید و سیاه، این هفته، نگین، رنگین‌کمان، خواندنی‌ها، صبح امروز و... یک سال به طور مداوم بر ضد مسجد، محراب، روضه‌خوانی، سینه‌زنی، عزاداری، حج، زیارت، دعا و نیایش، حضرت امام عصر حجت‌بن‌الحسن‌العسکری(عج) و... قلم‌فرسایی می‌کردند و در راه سست کردن باورهای ملت ایران از هیچ خیانت، دسیسه و ترفندی پروا نمی‌کردند، لیکن آن‌گاه که محرم فرا می‌رسید می‌دیدیم که صدای «یا حسین» از هر کوی و برزن بلند می‌شد، حماسه حسینی جان‌ها را زنده می‌کرد و راه عاشوراییان را بیش از پیش استواری می‌بخشید، پرچم حسینی در سراسر کشور و بر بام میهن به اهتزاز درمی‌آمد و نشان می‌داد که آن قلم‌فرسایی‌ها و ناروانویسی‌ها برای بیگانه کردن توده‌ها از اسلام و باورهای اسلامی، بی‌فایده و ناکام بوده و راه به جایی نبرده است؛ چنانکه مقاله‌ها، رساله‌ها، شبنامه‌ها، نمایشنامه‌ها و داستان‌سرایی‌های مرموزانه ماسون‌ها مانند سرهنگ آخوندوف، طالبوف، زین‌العابدین مراغه‌ای، حکمی، احمد کسروی و... در دو سده گذشته نیز نتوانست توطئه اسلام‌زدایی را در ایران به بار نشاند و ملت ایران را از اسلام بیگانه کند.

غرب‌باوران و روشنفکران نابالغ که امروز راه فراماسون‌های عصر مشروطه را دنبال می‌کنند و بر این باورند که با آن سبک و سیاق قلم‌زنی و سخن‌پراکنی می‌توان انقلاب را زمینگیر کرد و راه بازگشت استبداد و استعمار را هموار ساخت باید بدانند که امروز ملت قهرمان‌پرور ایران در مکتب امام و اسلام پرورش یافته است

در روز ۲۳ فروردین ۱۳۷۸ آن‌گاه که در مراسم تشییع جنازه شهید مظلوم صیاد شیرازی شعارهای خودجوش «مرگ بر امریکا»، «مرگ بر اسراییل»، «این سند جنایت امریکاست»، «امریکا در چه فکریه؟ ایران پر از بسیجیه»، «مرگ بر لیبرال، مرگ بر سازشکار»، «امریکا ننگت

باد، منافق ننگت باد» و... در آسمان تهران طنین افکند، برای چندمین بار به اثبات رسید که:

الف. نوشته‌های مرموز و مسموم روزنامه‌نویسان و لیبرال‌منشان و جوسازی‌های روشنفکرمآب‌های نابالغ برای دور کردن ملت ایران از آرمان‌های انقلاب اسلامی نتوانسته است در میان مردم ایران مؤثر باشد و سازشکاری و خودباختگی را ترویج کند.

ب. خشم و نفرت مردم ایران نسبت به امریکا کاهش نیافته است و «مرگ بر امریکا» هنوز جایگاه والایی در دل مردم دارد.

از خوی و خصلت کسانی که از اصل خود دور و از مردم جدا می‌شوند این است که از هر چهره، مهره، دسته و قدرتی که بتواند برای آنان در میان دشمنان ملت پایگاهی پدید آورد، حمایت و پشتیبانی می‌کنند و با این شگرد می‌کوشند بی‌پایگی و بی‌آبرویی خود را در میان مردم اصیل و توده‌های انقلابی جبران کنند

ج. باورمندی و وفاداری ملت ایران به انقلاب اسلامی ژرف‌تر و ریشه‌دارتر از آن است که بتوان با غوغاسالاری‌ها و جنجال‌آفرینی‌های بی‌ریشه مشتی روزنامه‌نویس بی‌هویت، که بافته‌ها و ساخته‌های زهرآگین روزنامه‌های صهیونیستی و فراماسونری را به فارسی برمی‌گردانند و نشخوار می‌کنند، خوی آزادگی، انقلابی و استقلال‌خواهی ایرانیان را از میان برد و روح سستی و سازشکاری و تسلیم‌پذیری را در آنان رشد داد و زنجیر سیاه استعمار و استبداد را بر دست و پای مردم بست و آنان را کت‌بسته به امریکا تسلیم کرد. غرب‌باوران و روشنفکران نابالغ که امروز راه فراماسون‌های عصر مشروطه را دنبال می‌کنند و بر این باورند که با آن سبک و سیاق قلم‌زنی و سخن‌پراکنی می‌توان انقلاب را زمینگیر کرد و راه بازگشت استبداد و استعمار را هموار ساخت باید بدانند که امروز ملت قهرمان‌پرور ایران در مکتب امام و اسلام پرورش یافته است و به آن حد از رشد و آگاهی رسیده است که با هیچ

توطئه، دسیسه، ترفند و نیرنگی نمی‌توان آن را به مسلخ کشانید و آزادی و استقلال بی‌مانند در تاریخ ایران را از آن سلب کرد و به نام آزادی، اصلاح‌طلبی و مردم‌سالاری، امریکا و صهیونیست‌ها را بار دیگر بر گرده مردم سوار نمود.

امام سالیان درازی پیش از آنکه روشنفکرمآب‌ها چشم به جهان سیاست باز کنند و راه اهریمنان را به منظور فریب توده‌ها در پیش گیرند، به شاه و در واقع به همه اهریمنانی که در کمین ملت‌ها نشسته‌اند و با شعار «اصلاحات»، «آزادی‌خواهی»، «مردم‌سالاری» و... در راه فریب و اغفال مردم می‌کوشند صریحاً اعلام کردند: «... ملت اسلام زنده است. الان زندگی (را) از سرگرفته است، بارک‌الله فیکم [ای ملت اسلام]. ملت اسلام دیگر بیدار شد، دیگر نمی‌نشیند...»[۱]

۱۲. دفاع از ماسون‌ها و غربزده‌ها

از خوی و خصلت کسانی که از اصل خود دور و از مردم جدا می‌شوند این است که از هر چهره، مهره، دسته و قدرتی که بتواند برای آنان در میان دشمنان ملت پایگاهی پدید آورد، حمایت و پشتیبانی می‌کنند و با این شگرد می‌کوشند بی‌پایگی و بی‌آبرویی خود را در میان مردم اصیل و توده‌های انقلابی جبران کنند. آن‌گاه که طبل رسوایی و خیانت منافقان در هر کوی و برزن به صدا درآمد و آنها خود را در میان ملت ایران بی‌آبرو دیدند، بی‌درنگ و آشکارا به دشمنان خلق ایران نزدیک شدند و اگر تا دیروز با دشمنان اسلام و زورمداران، به صورت پنهانی در ارتباط بودند، با مزدوری برای بیگانگان سرشت زشت خود را به نمایش گذاشتند؛ رسماً با دولت امریکا ارتباط برقرار کردند و از اینکه سردمداران کاخ سفید از سازمان حمایت می‌کنند به خود بالیدند. رسماً در خدمت حزب بعث عراق قرار گرفتند و دوشادوش تجاوزکاران با ملت مظلوم و فداکار ایران جنگیدند و از ریختن خون مرزبانانی که از استقلال، تمامیت ارضی و نوامیس کشور دفاع می‌کردند، لذت بردند.

---

۱. صحیفه *امام*، ج۱، ص ۳۰۳.

اکنون می‌بینیم که شیخ عبدالله در به اصطلاح «دفاعیات» خود، بی‌پروا به دفاع از کسانی برخاسته که راهشان از مردم جداست و در طول عمر خود همواره در خدمت زورمداران و طاغوتیان بوده‌اند. او از عبدالحسین زرین‌کوب که از چهره‌های فراماسونری است و در خدمت فرهنگ شاهنشاهی قرار داشته است حمایت کرده و او را از «مفاخر» شمرده است!! آیا او با این پشتیبانی بر آن بوده است که در دل فراماسون‌ها نیز «به هر حیله رهی» بیابد و آنان را نیز به پشتیبانی از خود وادارد؟ یا از باب «چراغ از بهر تاریکی نگهدار» با این شیوه بر آن بوده است که در دولت ماسون‌ها، که گمان کرده در پی تهاجمات فرهنگی روزنامه‌نویسان خوش‌خیال و غرب‌باوران ممکن است در آینده در ایران پدید آید، جای پایی برای خود تدارک ببیند؟!

کسانی که عمری با کتاب‌های تاریخی تحریف‌شده سروکار داشته‌اند و تاریخ نهضت‌ها و حرکت‌های دو سده اخیر را از زبان و قلم ماسون‌های «کذاب» و تحریف‌گری مانند «ناظم‌الاسلام کرمانی»، «احمد کسروی»، «حاج سیاح»، «اسماعیل رایین»، «ابراهیم صفایی» و... شنیده و خوانده‌اند طبیعی است که نمی‌توانند با تاریخی که بر پایه راستی، درستی و واقعیت‌ها به رشته نگارش کشیده شده است سر سازگاری داشته باشند

نامبرده از دکتر علی شریعتی نیز به اصطلاح تجلیل کرده و چنین داد سخن داده است: «... مگر همین دو سه سال پیش یک کتاب جنجالی در اثبات مزدور، جاسوس، ساواکی و خائن بودن شریعتی چاپ نشد؟...»[1]

۱. عبدالله نوری، *همان*، ص ٦٦.

بر من روشن نیست که مقصود او از «یک کتاب جنجالی...» چه کتابی است که «در اثبات مزدور، جاسوس، ساواکی و خائن بودن شریعتی» چاپ شده است؟ اگر به جلد سوم کتاب *نهضت امام* خمینی اشاره دارد، باید بگویم که اتهام بی‌پایه‌ای را بر ضد کتاب یادشده مطرح کرده است؛ چرا که در این کتاب دکتر علی شریعتی هرگز «مزدور»، «جاسوس»، «ساواکی» و... خوانده نشده است بلکه ارتباطات و مذاکرات او با ساواک بازگو شده و نامه‌های ٤٠ صفحه‌ای، ۱۲ صفحه‌ای و ۸ صفحه‌ای او به مقامات ساواک در کتاب آمده است و این کار نه از روی دشمنی با شریعتی بلکه براساس رسالت تاریخی‌ای است که نگارنده بر عهده دارد و هرگز نمی‌خواهد مردم را در تاریکی نگاه دارد، واقعیت‌ها را درز بگیرد و تاریخی خنثی، تحریف‌شده و به دور از واقعیت ارایه دهد. البته کسانی که عمری با کتاب‌های تاریخی تحریف‌شده سروکار داشته‌اند و تاریخ نهضت‌ها و حرکت‌های دو سده اخیر را از زبان و قلم ماسون‌های «کذاب» و تحریف‌گری مانند «ناظم‌الاسلام کرمانی»، «احمد کسروی»، «حاج سیاح»، «اسماعیل رایین»، «ابراهیم صفایی» و... شنیده و خوانده‌اند طبیعی است که نمی‌توانند با تاریخی که بر پایه راستی، درستی و واقعیت‌ها به رشته نگارش کشیده شده است سر سازگاری داشته باشند؛ مانند آن «کناس» که در بازار عطرفروشان به بیهوشی دچار شد. بی‌تردید کسانی که مشامشان با بوی گنداب دروغ و تحریف خو گرفته است از بوی عطرآگین درستی‌ها و راستی‌ها رنج می‌کشند و آزرده می‌شوند؛ چنانکه آزادی و استقلال بی‌سابقه امروز در ایران برای کسانی که عمری آقابالاسر و ارباب داشته‌اند و در زیر سلطه استعمار و استبداد زیسته و پرورش یافته‌اند، توانفرسا، جانکاه و دردآور است. از این رو می‌بینیم که همه نیرو و توان خویش را به‌کار گرفته‌اند تا شیطان بزرگ را به ایران بازگردانند و به نام «دموکراسی»، «همگرایی»، «نیاز مبرم به ورود به اقتصاد جهانی» و با دستاویز اینکه:

... امریکا بیشترین نفوذ را در سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی مثل سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دارد علاوه بر آن می‌تواند بر

تصمیم‌گیری اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف... تأثیر بگذارد...[۱]

می‌کوشند ایران را به تسلیم در برابر امریکا وادارند و رژیم فاشیست، پلیسی و خون‌ریزی مانند رژیم پهلوی را بر ایران حاکم کنند زیرا عناصری که در میان گنداب استبداد و استعمار، زاده شده و زیسته‌اند و سلول‌های مغزی آنان با آلودگی‌ها، پلشتی‌ها و پلیدی‌های دوران ستمشاهی و بیگانه‌پرستی خو گرفته است، طبیعی است که نتوانند در فضای آزاد به آسانی زیست کنند و به راحتی نفس بکشند.

آن یکی دباغ در بازار شد — تا خَرَد آنچه ورا در کار شد
ناگهان افتاد بی‌هوش و خمید — چونکه در بازار عطاران رسید

...

همچو مردار اوفتاد او بی‌خبر — نیم روز اندر میان ره گذر
جمع آمد خلق بر وی آن زمان — جملگان لاحول گو درمان‌کنان
آن یکی کف بر دل او می‌براند — و از گلاب آن دیگری بر وی فشاند
او نمی‌دانست کاندر مرتعه — از گلاب آمد ورا این واقعه

...

یک برادر داشت آن دباغ زَفت — جُربُز و دانا بیامد زود تفت
گفت من رنجش همی دانم ز چیست — چون سبب دانی دوا کردن جلیست

...

گفت با خود هستش اندر مغز و رگ — توی بر توی، بوی آن سرگین سگ

۱. *همان*، ص ۱۳۶.

...

هم از آن سرگین سگ داروی اوست / که بدان او را همی معتاد و خوست

...

رنج بیماری است ما را این مقال / نیست نیکو وعظتان ما را به فال

گر بیاغازید نُصحی آشکار / ما کنیم آن دم شما را سنگسار

ما به لعب و لهو فربه گشته‌ایم / در نصیحت خویش را نسرشته‌ایم

هست قوت ما دروغ و لاف و لاغ / شورش معده‌ست ما را زین بلاغ

رنج را صد تو و افزون می‌کنید / عقل را دارو به افیون می‌کنید

خلق را می‌راند از وی آن جوان / تا علاجش را نبینند آن کسان

سر بگوشش برد همچون رازگو / پس نهاد آن چیز بر بینی او

کو به کف سرگین سگ ساییده بود / داروی مغز پلید آن دیده بود

چونکه بوی آن حدث را واکشید / مغز زشتش بوی ناخوش را سزید

ساعتی شد مرد جنبیدن گرفت / خلق گفتند این فسونی بود شگفت

کین بخواند افسون به گوش او دمید / مرده بود افسون به فریادش رسید

جنبش اهل فساد آن سو بود / که ز ناز و غمزه و ابرو بود

هر که را مشک نصیحت سود نیست / لاجرم با بوی بد خو کردنیست